

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اصول فقہ ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

مقدمه :

دانسته شد که مصنف نخست، شروع به بیان مباحث مقدماتی علم اصول کرد. اکنون نیز به دنبال تعریف علم اصول می- باشد. یک تعریف از سوی مشهور ارائه گردید که دچار اشکالاتی بود. مصنف در پی ارائه یک تعریف جامع می‌باشد. در این درس علاوه بر تعریف علم اصول از موضوع این علم نیز بحث خواهد شد.

[يعرف علم الاصول عادة بانه «العلم بالقواعد الممهدة» مع اننا نطلب من التعريف ابداء الضابط..... و لهذا قد تحذف كلمة التمهيد ولكن يبقى هناك اعتراض اهم ...] و لهذا كان الاولى تعريف علم الاصول بانه: العلم بالعناصر المشتركة في عملية الاستنباط. و نقصد بالاشتراك صلاحية العنصر للدخول في استنباط حكم اى مورد من الموارد التى يتصدى الفقيه لاستنباط حكمها مثل ظهور صيغة الامر فى الوجوب، فانه قابل لان يستنبط منه وجوب الصلاة أو وجوب الصوم و هكذا. و بهذا تخرج امثال مسألة ظهور كلمة الصعيد عن علم الاصول لانها عنصر خاص لا يصلح للدخول فى استنباط حكم غير متعلق بمادة الصعيد.

موضوع علم الاصول و فائدته

موضوع علم الاصول

يذكر لكل علم موضوع عادة، و يراد به ما يكون جامعاً بين موضوعات مسائله، و ينصب البحث فى المسائل على احوال ذلك الموضوع و شؤنه، كالكلمة العربية بالنسبة الى النحو مثلاً. و على هذا الاساس حاول علماء الاصول تحديد موضوع لعلم الاصول، فذكر المتقدمون منهم ان موضوعه هو: الادلة الاربعة (الكتاب و السنة و الاجماع و العقل) و اعترض على ذلك: بان الادلة الاربعة ليست عنواناً جامعاً بين موضوعات مسائله جميعاً، فمسائل الاستلزامات مثلاً موضوعها الحكم، اذ يقال مثلاً: ان الحكم بالوجوب على شئ هل يستلزم تحريم ضده أو لا؟

و مسائل حجية الامارات الظنية كثيراً ما يكون موضوعها الذى يبحث عن حجته شيئاً خارجاً عن الادلة الاربعة، كالشهرة و خبر الواحد، و مسائل الاصول العملية موضوعها الشك فى التكليف على انحائه و هو اجنبى عن الادلة الاربعة ايضاً.

تعریف علم اصول از دیدگاه مصنف

بیان شد که مشهور یک تعریف برای علم اصول ذکر کرده اند ولی دیدیم که دچار اشکال بود مصنف در تعریفی که از علم اصول ارائه کرده‌اند، می‌فرمایند: علم اصول، علم به عناصر مشترک در فرآیند استنباط حکم شرعی است. بنابراین از نظر ایشان علم اصول، علم به عناصر، و نه قواعد می‌باشد. این که تفاوت عنصر و قاعده چیست، اندکی از سطح بحث فراتر می‌رود؛ اما به نظر می‌رسد تفاوت چندانی بین عنصر و قاعده از دید مصنف وجود ندارد. پس اینکه علم اصول، علم به عناصر است، هیچ تفاوتی با تعاریف پیشین که علم اصول را علم به قواعد معرفی کرده‌اند، ندارد. اما در اینجا «عناصر» با یک وصف متفاوت یعنی لفظ «مشترک» توصیف شده است.

مقصود از قید اشتراک

مراد مصنف از قید اشتراک چیست؟ مهمترین بخش تعریف مصنف همین قید اشتراک است. مراد از عنصر مشترک، عنصری است که صلاحیت دارد در عملیات استنباط حکم شرعی در تمام مسائل موجود در ابواب مختلف فقه دخالت کند. گرچه ممکن است بالفعل در مسأله یا حتی در یک باب، دخیل نباشد، اما نکته اینجاست که این صلاحیت و قابلیت را دارد که بتواند در ابواب مختلف فقهی مورد استفاده فقیه در کار استنباط حکم شرعی قرار بگیرد. مانند ظهور صیغه امر در وجوب؛ وقتی به این عنصر برخورد می‌کنیم، می‌بینیم که این صلاحیت را دارد که به کمک فقیه بیاید و مثلاً در کتاب الصلاة از امر «صل» بر وجوب نماز دلالت کند. به این دلیل است که مصنف عنصر مشترک را متعلق علم، در دانش اصول معرفی نموده است و با همین تقيید مسائل دیگر از قبیل ظهور کلمه «صعید» را از علم اصول خارج کرده است. علت آن است که ظهور کلمه «صعید» به غیر از حکم تیمم و نهایتاً حکم سجده، صلاحیت مداخله در استنباط حکم در سایر موارد را ندارد؛ چون اساساً سایر مسائل علم اصول ارتباطی به واژه «صعید» ندارند تا ظهور کلمه صعید به کار استنباط حکم در آن‌ها بیاید. بنابراین از نگاه مصنف تعریف دقیق و کامل علم اصول که هم ضابطه اساسی برای شناخت حقیقی مسأله اصولی به دست بدهد و هم ضابطه مطلوب برای دفع اغیار، عبارت است از: «علم به عناصر مشترک در عملیات استنباط حکم شرعی».

تطبیق

و لهذا كان الاولى تعريف علم الاصول بأنه: العلم بالعناصر المشتركة في عملية الاستنباط. به همین دلیل (یعنی به خاطر وجود مشکل ورود اغیار در تعریف) شایسته است علم اصول چنین تعریف شود که آن: علم به عناصر مشترک در فرآیند استنباط است. و نقصد بالاشتراک صلاحية العنصر للدخول في استنباط^۱ حکم ای مورد من الموارد التي يتصدى الفقيه لاستنباط حکمها مثل ظهور صیغه الامر في الوجوب، فانه قابل لان يستنبط منه وجوب الصلاة أو وجوب الصوم و هكذا.

۱. جار و مجرور متعلق به دخول.

و مقصود ما از اشتراک این است که صلاحیت و قوه دخالت در استنباط حکم هر کدام از مواردی را که فقیه، متصدی استنباط حکم آن موارد است، دارد. مثل ظهور صیغه امر در وجوب، چراکه چنین قابلیت دارد که از آن وجوب صلاة [از امر صل] و وجوب صوم از [از امر صم]، استنباط شود؛ و همچنین موارد دیگر از صیغه امر.

و بهذا تخرج امثال مسألة ظهور كلمة الصعيد عن علم الاصول لانها عنصر خاص لا يصلح للدخول في استنباط حکم غیر متعلق بمادة الصعيد.

بر همین اساس ظهور کلمه صعيد و امثال آن از علم اصول خارج می‌شود؛ چون عنصری خاص است و صلاحیت ندارد در استنباط حکمی که ارتباطی به ماده صعيد ندارد، دخالت کند.

Sco ۱: ۱۰:۰۱

موضوع علم اصول

معمولاً برای هر علمی موضوعی ذکر می‌شود که محور بحث های آن علم محسوب می‌شود. موضوع علم در حقیقت عبارت است از «عنوان جامعی که بر تمام موضوعات مسائل علم، منطبق است».

علم، متشکل از مسائل عدیده‌ای است و مسائل هم هر کدام قضیه‌ای از قضایا را تشکیل می‌دهند که بر موضوع و محمول مشتمل می‌باشند.

بنابراین هر مسأله‌ای، قضیه‌ای است که مشتمل بر موضوعی است. عنوانی که به عنوان موضوع علم مطرح می‌شود، باید نسبت به یکایک موضوعاتی که در مسائل علم وجود دارد، جامعیت داشته باشد. مسائل علم هم مسائلی است که در واقع، بیان‌گر احوال و عوارض این عنوان جامع محسوب می‌شوند.

تطبیق

موضوع علم الاصول؛ یذکر لكل علم موضوع عادة..

موضوع علم اصول؛ برای هر علمی، عادتاً یک موضوع ذکر می‌شود. [اینکه از لفظ عادتاً استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد وجود موضوع برای علم را ضروری نمی‌دانند].

و یراد به ما یكون جامعاً بین موضوعات مسائله، و ینصب البّحث فی المسائل علی احوال ذلك الموضوع و شئونه، کالکلمة العربية بالنسبة الی النحو مثلاً

مراد از موضوع، عنوانی است که جامع بین موضوعات مسائل علم باشد. و بحث در مسائل بر احوال آن موضوع و شئون موضوع، جاری می‌شود. مانند کلمه عربی نسبت به علم نحو.

Sco ۲: ۱۹:۲۵

موضوع علم اصول

در باب موضوع علم اصول، اقوال متعددی بیان شده است، که در اینجا به سه قول اشاره شده است.

قول اوّل

برخی مانند محقق قمی، موضوع علم اصول را «ادله اربعه» می‌دانند. ادله اربعه، کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع هستند.

اما مشکل این است که ادله اربعه آن عنوان جامعی نیست که تمام موضوعات مسائل علم اصول را در بر گیرد. به عبارت دیگر، ادله اربعه آن عنوان جامع منطبق بر موضوعات مسائل علم اصول نیست تا شاخصه یک موضوع ایده‌آل را برای علم اصول داشته باشد.

علت آن است که حداقل، موضوعات سه گروه از مسائل علم اصول، مشمول عنوان ادله اربعه نیست و موضوع آن‌ها چیزی غیر از ادله اربعه است.

اولین دسته مسائل استلزامات می‌باشد. موضوع این مسائل حکم شرعی است. از قبیل این که:

(الف) آیا حکم به وجوب چیزی مستلزم حرمت ضد آن است؟

(ب) آیا حکم به وجوب چیزی مستلزم وجوب مقدمه آن است؟

(ج) آیا حکم به حرمت چیزی مستلزم حکم به فساد آن است؟

این‌ها اموری هستند که تحت عنوان «استلزامات» در علم اصول مورد بحث قرار گیرند. موضوع این دسته از مسائل حکم شرعی است. بنابراین حکم شرعی موضوع مسأله است، در حالی که ادله اربعه بر حکم شرعی دلالت دارند و خود حکم شرعی نیستند. به عبارت دیگر، حکم شرعی مصداق ادله اربعه نیست.

دومین دسته عبارتند از مسائل حجیت امارات. موضوع این مسائل امارات ظنی و نه ادله اربعه هستند.

این که آیا شهرت حجّت است و خبر واحد و قول لغوی حجّت هستند یا نه؟ موضوع این مسائل، همه اماره است که بحث از حجیت آن‌ها شده است. مثلاً اگر حجیت اماره مانند خبر واحد ثابت شود، نهایتاً می‌شود سنت را - که از ادله اربعه است - با خبر تعبداً ثابت کرد؛ اما خود اماره و خبر ثقه، سنت محسوب نمی‌شود. به تعبیر دیگر، اماره اگر حجّت شود، کاشف از سنت است؛ اما خود سنت که جزء ادله اربعه است، نیست.

سومین دسته از مسائلی که موضوعشان خارج از عنوان ادله اربعه است، عبارت از مسائل اصول عملیه است. موضوع این مسائل، گونه‌های مختلف شکّ در تکلیف است. این که آیا شکّ در اصل تکلیف معذّر است، و تکلیف مجرای براءت است، یک مسأله اصولی است. و این که آیا شکّ در مکلف به، معذّر است یا مجرای اشتغال، خود یک مسأله اصولی است. یا اینکه تکلیف مکلف نسبت به شکّ مسبوق به یقین چیست؛ آیا استصحاب است یا نه؟ یک مسأله اصولی است. در تمام این مسائل، موضوع، شکّ است. مشخص است که شکّ از حالات مکلف است و ربطی به ادله اربعه ندارد.

<p>مسائل استلزامات: موضوع آن‌ها حکم شرعی است.</p> <p>مسائل حجیت امارات: موضوع آن‌ها اماره ظنی است.</p> <p>مسائل اصول عملیه: موضوع آن‌ها، شکّ در تکلیف است.</p>	}	<p>سه دسته از مسائلی که موضوع علم اصول هستند، ولی جزء ادله اربعه نیستند.</p>
--	---	--

و على هذا الاساس حاول علماء الاصول تحديد موضوع لعلم الاصول، فذكر المتقدّمون منهم ان^۱ موضوعه هو: الادلة الاربعة (الكتاب و السنّة و الاجماع و العقل)

و بر همین اساس [که عادتاً برای علوم موضوعی ذکر می‌شود] علمای علم اصول سعی کرده اند تا موضوعی را برای علم اصول تعیین کنند. قدمای از علمای اصول، ذکر کرده اند که موضوع آن ادله اربعه [کتاب و سنت و عقل و اجماع] می‌باشد. و اعترض على ذلك: بان الادلة الاربعة ليست عنواناً جامعاً بين موضوعات مسائله جميعاً، فمسائل الاستلزمات مثلاً موضوعها الحكم، اذ يقال مثلاً: ان الحكم بالوجوب على شيء هل يستلزم تحريم ضده^۲ أو لا؟

و به این قول اشکال شده است: ادله اربعه عنوان جامع بين همه موضوعات مسائل علم اصول نیست. مسائل استلزمات موضوعشان حکم شرعی است، چراکه مثلاً گفته می‌شود: حکم به وجوب چیزی آیا مستلزم تحريم ضد آن است یا نه؟ و مسائل حجیة الامارات الظنیة کثیراً ما يكون موضوعها الذی یبحث عن حجیته شیئاً خارجاً عن الادلة الاربعة، كالشهرة و خبر الواحد، و مسائل الاصول العملية موضوعها الشکّ فی التکلیف على انحائه و هو اجنبی عن الادلة الاربعة ايضاً. و مسائل حجیة امارات ظنی در بسیاری از موارد موضوع این امارات که از حجیة آنها بحث می‌شود، چیزی خارج از ادله اربعه هستند، مانند شهرت و خبر واحد و مسائل اصول عملیه که موضوعشان شکّ در تکلیف است و گونه‌های مختلفی دارد و این شکّ ربط به ادله اربعه ندارد.

Sc0 ۳: ۳۴:۵۰

۱. «ان موضوعه» خبر: ذکر.

۲. ضمیر «ضله» به شیء باز می‌گردد.

۱. علم اصول، علم به عناصر مشترک در فرآیند استنباط حکم شرعی است.
۲. مراد مصنف از قید اشتراک این است که عنصر اشتراک، عنصری است که صلاحیت دارد در عملیات استنباط حکم شرعی در تمام مسائل موجود در ابواب مختلف فقه دخالت کند.
۳. تعریف صحیح از علم اصول تعریفی است که ضابطه اساسی برای شناخت حقیقی مسأله اصولی بدهد.
۴. موضوع علم در حقیقت عبارت است از: «عنوان جامعی که بر تمام موضوعات مسائل علم منطبق باشد».
۵. برخی، موضوع علم اصول را ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌دانند؛ ولی این عنوان جامع نیست؛ زیرا مسائل استلزامات و حجیت امارات و اصول عملیه با آن که جزء ادله اربعه نیستند، در علم اصول از آن‌ها بحث می‌شود.